

ربودن از کام مرگ

نوشته آندره مالرو

در مراسم ۸ مارس ۱۹۶۰ که تاریخ شروع یک تلاش بین‌المللی به منظور حفظ ابدیت تاریخی «نوبه» بود، آندره مالرو، وزیر فرهنگ فرانسه که ریاست مراسم را برعهده داشت، در خانه یونسکو نطقی ایراد کرد که بخشهایی از آن در زیر می‌آید.

عظیمی را که تا به حال فقط در اختیار زندگان قرار می‌دادیم، در اختیار تندیسها قرار دهیم، شاید از آن جهت که بقای تندیسها برای ما به صورت شکلی از زندگی درآمده است. به هنگامی که تمدن ما، در هنر، یک تعالی مرموز و یکی از راههای هنوز مبهم وحدت خویش را می‌یابد؛ به هنگامی که تمدن ما آثار الفت یافته تمدنهای بسیاری را که از یکدیگر مستفّر و با نسبت به هم بی‌اعتنازند، جمع‌آوری می‌کند؛ یونسکو کاری را پیشنهاد می‌کند که از همه انسانها برای مبارزه با همه ویرانیهای بزرگ یاری می‌طلبد.

این دعوت نه بدان جهت که باید معابد نوبه را نجات داد بلکه بدان خاطر که از طریق آن نخستین تمدن جهان، آشکارا، هنر جهانی را چون میراث تفکیک‌ناپذیر خویش اعلام می‌دارد، به تاریخ اندیشه تعلق دارد.

جریان آرام نیل، کاروانهای غم‌انگیز یادشده در کتاب مقدس، ارتش کمبوجیه، ارتش اسکندر، سواران روم شرقی، سواران مسلمان و سربازان ناپلئون را در خود منعکس ساخته است. هنگامی که باد شن از فراز آن می‌گذرد، بی‌شک حافظه کهنسال نیل گرد و غبار درخشان پیروزی رامسس را با غباری که در پس ارتشهای مغلوب به زمین می‌نشیند، با بی‌اعتنایی درهم می‌آمیزد. و چون شن فرو می‌نشیند، نیل کوههای حجاری شده و پیکره‌های غول‌آسایی را باز می‌یابد که انعکاس راکدشان از دیرباز زمزمه جاودانگی نیل را همراهی می‌کند.

ای رود کهنسال که طغیانهایت به منجمین اجازه داد تا قدیمیترین تاریخ بشر را تعیین کنند، به انسانهایی که این پیکره‌های غول‌آسا را از آبهای بارور و در عین حال ویرانگر تو دور خواهند کرد بنگر: آنان از سراسر گیتی می‌آیند. و چون شب فرا رسد، تو بار دیگر صور فلکی را که ایزیس آیین تشییع جنازه را در زیر آنها به جای می‌آورد و آن ستاره‌ای را که رامسس بدان می‌نگریست، در خود منعکس خواهی ساخت. ولی متواضع‌ترین کارگری که تندیسهای ایزیس و رامسس را نجات خواهد داد به تو آنچه را که همیشه می‌دانسته‌ای و اکنون برای نخستین بار می‌شنوی، باز خواهد گفت: «تنها یک عمل است که نه بی‌اعتنایی صور فلکی بر آن غلبه می‌کند و نه زمزمه جاودانگی رودها؛ عملی که انسان با آن چیزی را از چنگال مرگ می‌رباید.»

۱۹۶۰ م

آندره مالرو André Malraux (۱۹۰۱ - ۱۹۷۶)، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی که آثار ادبی مهمی از خود به جای گذاشت که موضوعات هنر، تمدن، جنگ و شرح حال خود او را در بر می‌گیرند. در میان مشهورترین عناوین آثار او می‌توان: سرنوشت بشر (۱۹۳۳)، موزة خیالی (۱۹۴۷) تجدیدنظر شده در ۱۹۶۳، مسخ خدایان (۱۹۵۸) و ضد خاطرات (۱۹۶۷) را نام برد. مالرو که طی جنگ جهانی دوم از مبارزان نهضت مقاومت فرانسه بود، از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ به عنوان وزیر فرهنگ در دولت ژنرال دوگل عضویت داشت.

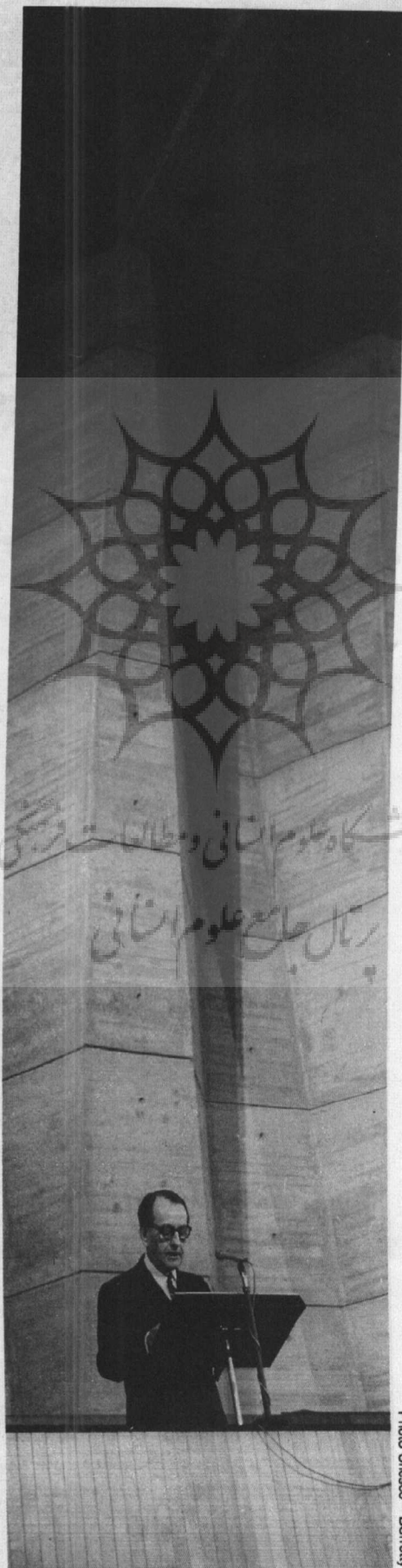


Photo Unesco - Berratty

در ۸ مارس ۱۹۶۰، برای نخستین بار، کلیه ملل - در حالی که بسیاری از آنها درگیر جنگی پنهان یا آشکار هستند - فراخوانده شده‌اند تا به اتفاق یکدیگر آثار تمدنی را نجات دهند که به هیچ یک از آنان تعلق ندارد.

یک قرن پیشتر، چنین دعوتی واهی به نظر می‌رسید... ولی در قرن ما یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ اندیشه رخ داده است. معابد نوبه، که جز «آثار بازمانده از قرنهای گذشته» نبودند، اینک از نو مظاهر و شواهد زنده‌ای گشته‌اند؛ این مجسمه‌ها جان یافته‌اند.

تنها مصر باستانی که می‌توان تجسم زنده‌ای از آن داشت مصری است که از طریق هنر خود به ما رسیده - اما چنین مصری هرگز وجود نداشته است، و حقیقت وجودی آن کمابیش چون مسیحیتی است که هنر رومی‌وار آن را به ما عرضه می‌دارد - البته در صورتی که هنر مزبور تنها گواه و معرف آن بوده باشد.

بقای مصر در هنر آن است و نه در اسامی نامداران و یا در فهرست پیروزیها. با وجود نبرد قادش که یکی از سرنوشت سازترین نبردهای تاریخ بوده است، با وجود نقوش تزئینی برجسته‌ای که به فرمان فرعون دلاور - که کوشید تا جاودانگی خود را به خدایان تحمیل کند - حجاری و حکاکی شده‌اند، باز هم سزوستریس Sésostris کمتر از آخناتون Akhenaton بینوا برای ما حی و حاضر است. و چهره ملکه نفرتی‌تی Nefertiti ذهن هنرمندان ما را تسخیر می‌کند، همان‌گونه که کلتوپاترا ذهن شاعران ما را تسخیر می‌کرد. ولی کلتوپاترا ملکه‌ای بی‌چهره بود و نفرتی‌تی چهره‌ای بدون ملکه است.

سبک مصری، در متعالیترین اشکال خود، چنان طراحی شده که واسطه میان آدمیان فانی و اختران تقدیر ساز آنان باشد. این سبک، شب را تقدیس کرده است.

از آن پس، طی سه هزار سال، سبک مصری آنچه را که فناپذیر بود به صورتی جاودانه بیان نمود. توجه داشته باشیم که سبک مصری تنها به صورت یک اثر تاریخی یا به صورتی که قبلاً آن را زیبایی می‌نامیدند به ما نمی‌رسد. زیبایی یکی از معماهای بزرگ عصر ما شده است، حضور مرموزی که آثار مصری را به مجسمه‌های کلیساهای ما و یا معابد آرتکها، به غارهای هند و یا چین - به تابلوهای سزان و وان‌گوگ، بزرگترین مردگان و بزرگترین زندگان - در گنجینه نخستین تمدن جهانی می‌پیوندد.

ما از لحاظ احساس عشق و حتی احساس مرگ با سازندگان این مجسمه‌های سنگ خارا وجه اشتراکی نداریم، و حتی با بینشی یکسان نسبت به آثار ایشان نمی‌نگریم؛ ولی وقتی در برابر این آثار قرار می‌گیریم، می‌بینیم که سبک پیکره‌تراش گمنام و از یادرفته، در طول دو هزار سال در برابر توالی امپراتوریه‌ها به همان اندازه